



انواع پرسش پرسشگران
عصر نزول قرآن کریم
و رابطه آن با دانش

دکتر نهله غروی نائینی^۱ (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)
حسین ابیضی شلمانی^۲ (دانش آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)

چکیده

قرآن-کریم همه‌ی انسان-ها را-به-فراگیری-علم-دعوت-کرده-و-از-آنان-خواسته-است تا چیزی را که نمی‌دانند از دانایان بپرسند. پرسش با ابزارهایی چون لفظ، کتابت، اشاره و... از سوی انسان برای کشف مجهولی ابراز می‌شود. هر پرسشی مقداری روشنایی و معارف به همراه دارد، بدین سبب کسانی که بیشتر می‌دانند، بهتر می‌پرسند. میان پرسش و دانش ارتباط تنگاتنگ و لاینفک وجود دارد.

پرسش در قرآن کریم صورت‌های گوناگونی دارد، گاه سؤال‌کننده انسان‌های عصر رسول الله هستند، گاه خداوند از آنها سؤال می‌کند و زمانی سؤال‌ها برای آموزش و دعوت انسان‌ها به دین الهی است که از زبان پیامبران و مردم هم عصر ایشان مطرح می‌شود. این مقاله تنها به نوع پرسش‌هایی پرداخته که از جانب انسان‌ها طرح شده است. پرسش‌ها را با توجه به انگیزه‌ی پرسش‌گر می‌توان، به سه دسته‌ی عمده تقسیم کرد:

۱- پرسش‌های منطقی یا واقعی که قرآن کریم به طرح آن توصیه کرده است.



۲ - پرسش های بیجا و غیر منطقی که در آیاتی از قرآن کریم طرح آنها نهی شده است .

۳- پرسش های غرض آلود که در کتاب و سنت شدیداً مورد مذمت قرار گرفته است.

کلید واژگان: قرآن، پرسش، دانش، پرسش گر.

مقدمه

در گستره‌ی فرهنگ قرآنی، علم و تعلیم جایگاه و منزلت والایی دارد. هیچ کتاب و حیانی نیست که به میزان این کتاب به فراگیری علم و دانش تشویق و ترغیب کرده باشد و به امر تعلیم و تعلم انسان ها را برانگیزاند و به برتری علم و مکانت عالم توجه دهد.

هر که با نگاهی گذرا، قرآن بخواند ماده «ع.ل.م» را در سوره‌های مکی و مدنی به گونه‌ای فراگیر می‌یابد. بالغ بر چند صد مرتبه به شکل های اسم، فعل و مصدر آمده و در بسیاری از آیات خداوند بشر را با کلمه‌ی «لا یعلمون» هشدار داده است. (۱). تکرار واژه‌ی علم به گونه‌های مختلف، دلیل مؤکدی بر ارزش والای علم است.

اولین آیاتی که بر قلب شریف نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تابیدن گرفت درباره‌ی علم و تعلیم بود. (۲). در بسیاری از آیات قرآن کریم، مانند: الانعام، ۱۲۲؛ الرعد، ۱۶ ظلمت را هم ردیف نابینایی و نور را هم ردیف بصیرت قرار داده که اشاره است به این که علم و معرفت، نور و روشنایی است و جهل و ناآگاهی برابر با کوری است ؛ که از زیباترین تعبیرها برای تشویق به کسب معرفت و شناخت است. همچنین قرآن کریم فرد دانا و نادان را یکسان نمی‌داند. (۳). این تأکیدهای الهی عالی‌ترین عامل برای درک عدم تساوی علم و جهل، عالم و جاهل و اساسی‌ترین محرک برای تحصیل علم و معرفت و نور است که زندگی



بشر بدون آن، جز حرکت یک موجود جاندار پست در روی زمین، چیز دیگری نخواهد بود.

انسان مخلوقی حقیقت‌جو است. انگیزه‌ی فطری و درونی او را در طول تاریخ بشری با وجود همه‌ی سختی‌ها و مشکلات به سوی درک اسرار هستی سوق داده و قادر به تسخیر عالم، علم و دانش ساخته است. این انگیزه‌ی درونی سبب می‌شود که درک حقیقت برای انسان لذت بخش باشد؛ هر چه این میل درونی را پرورش دهد، به همان اندازه در درک حقیقت، به لذت بیشتری دست می‌یابد. دانشمندان، حکیمان و فیلسوفان، اغلب کسانی هستند که بیش از دیگران این میل را در درون خود زنده نگه داشته و آن را پرورش داده‌اند.

حقیقت‌جویی از همان اوان کودکی به شکل کنجکاوی در وجود انسان فعال است و کودک را به پرسش‌های فراوانی وامی‌دارد. اگر این استعداد به شکل

صحیحی پرورش یابد به اوج شکوفایی می‌رسد. قصه‌ی کودک از سؤال کردن،

فهمیدن و شناسایی و درک کردن است. از این گذشته خداوند در وجود انسان غریزه‌ی کنجکاوی را قرار داده تا کودک طبق آن غریزه برای رسیدن به شناخت خود و جهان هستی پیوسته در حال سؤال کردن باشد. این پرسش‌ها بعدها در دوران نوجوانی، جوانی، پیری و تا آخر عمر ادامه می‌یابد؛ زیرا این حالت با فطرت انسان عجین و آمیخته شده است. همه ابتکارات و اختراعات و پیشرفت‌های بشری در تمام زمینه‌ها از روحیه‌ی کنجکاوی، عشق و علاقه به شناسایی به وجود آمده است.

بنابراین سؤال و جواب، جزئی تفکیک‌ناپذیر از زندگانی انسان و یکی از ارکان مهم تعلیم و تعلم به شمار می‌رود. قرآن کریم نیز برای بیداری انسان‌ها و آموزش آنها بسیاری از مطالب را به شکل استفهام در میان گذاشته تا ذهن خفته‌ی بسیاری از جاهلان بیدار شود و بر درک و فهم تازه ایمان آورده‌ها افزوده



گردد و ایمانشان تقویت شود و یا پاسخ دندان شکنی به معارضان و معاندان در قالب پاسخ سؤال مطرح شده، بدهد.

پرسش در قرآن کریم صورت های گوناگون دارد:

گاه خداوند از انسان ها سؤال کرده؛

گاه دانش جدید در قالب سؤال و جواب عرضه شده؛

زمانی سؤال ها برای آموزش و دعوت انسان ها به دین الهی از زبان پیامبران و مردم هم عصر ایشان بیان گردیده؛

گاه سؤال کننده انبیاء الهی بوده‌اند؛

و زمانی سؤال کننده انسان های عصر رسول الله(ص) هستند،

. در این مجال بر آنیم تا سؤال های مطرح شده در قرآن کریم را از نظر پرسشگرهای هم زمان پیامبر اکرم (ص) بررسی کنیم. ابتدا به تعریف پرسش و انواع آن و رابطه‌ی میان پرسش و علم می‌پردازیم.

تعریف پرسش

پرسش، مطلبی است که فردی برای آگاهی با دیگری مطرح می‌کند، این عمل در قرآن کریم توسط سؤال و به صورت استفهام مطرح گردیده است. برای آگاهی از چگونگی کاربرد این مطلب در قرآن کریم به بیان دو واژه‌ی استفهام و سؤال که در زبان عربی وسیله‌ی پرسش است، می‌پردازیم:

۱ - تعریف استفهام

در کلام عرب کلمه‌ی استفهام مصدر باب استفعال از فعل «فهِم» به معنای طلب فهم کردن است. چنان که در لسان العرب آمده است.

«اسْتَفْهَمَهُ: سَأَلَهُ أَنْ يَفْهَمَهُ قَدْ اسْتَفْهَمَنِي الشَّيْءُ: فَأَفْهَمْتُهُ وَ فَهَّمْتُهُ تَفْهِيمًا» (ابن منظور، ۱۰/۳۴۳).



در معجم الوسيط نیز آمده است: (استفهمه): سأله أن يفهمه. و يقال استفهم من فلان عن الامر: طلب منه أن يكشف عنه. (ص ۷۰۴)

زرکشی آن را به معنای استخبار دانسته و در تعریف آن می‌گوید «هو طلب خبر ما ليس عندك و هو بمعنى الاستفهام: ای: طلب الفهم و منهم من فرق بينهما بأن الاستخبار ما سبق أولاً و لم يفهم جق الفهم، فاذا سألت عنه ثانياً كان استفهاماً: حکاه ابن فارس فی فقه اللغه.» (زرکشی، ۳۲۹ / ۲).

علمای بلاغت تعاریف دیگری از استفهام ارائه داده‌اند؛ تفتازانی می‌نویسد: «طلب حصول الشی فی الذهن» (تفتازانی، ۱۳۱).

براین اساس استفهام‌کننده خواهان فهم آن صورتی است که در ذهنش می‌باشد. برای اینکه بفهمد آن صورت با خارج مطابقت دارد یا نه، چون صورتهای ذهنی او گاه تصدیقی و گاه تصویری می‌باشد لذا استفهام او یا طلب تصدیق است و یا طلب تصور می‌باشد.

در هر زبانی الفاظی برای پرسش وضع شده‌اند که به آنها ادوات پرسش یا استفهام می‌گویند؛ در زبان عرب اداتی چون «همزه، هل، ما، من، ای، کم، کیف، این، متی، آیان» ادوات استفهام محسوب می‌شوند، برخی از دانشمندان «ام» را نیز ذکر کرده‌اند (سکاکی، ص ۳۰۸).

گفته شده است: «استفهام در آیات قرآن به دو گونه است: ۱- استفهام حقیقی ۲- استفهام غیر حقیقی.

استفهام حقیقی یعنی طلب علم نسبت به مجهول؛ و استفهام آن هنگام حقیقی است که سؤال کننده نسبت به مورد سؤال هیچگونه آگاهی نداشته باشد. و با توجه به اینکه پروردگار سبحان عالم به همه چیز است نیاز به سؤال کردن ندارد. زیرا که سؤال حقیقی کردن مستلزم جهل است و این نسبت به خداوند محال است، لذا با توجه به این مقدمات عده‌ای قائلند که استفهام حقیقی در قرآن وجود ندارد و همه استفهامات قرآن دارای معنای مجازی‌اند.» لکن این بیان آن



در این مقاله نمی‌گنجد، زیرا که این تحقیق در محدوده‌ی پرسشگر به منظور انسان‌هایی که سؤال کرده‌اند است نه حق تعالی (برای بحث کامل رج: سبکی، بهاء الدین؛ فؤده عبدالحلیم؛ مطعنی، عبدالعظیم).

۲ - تعریف سؤال

در بیان واژه‌ی سؤال، راغب می‌نویسد: سؤال درخواست معرفت (شناخت) یا آنچه انسان را به معرفت نزدیک کند، است (راغب، ۲۲۴). معجم الوسیط درباره‌ی همین واژه می‌گوید: سأل عن کذا سؤالاً و تسالاً و مسأله یعنی استخبره عنه. ما یطلب من ظالم العلم الاجابة عنه فی الامتحان (معجم الوسیط، ۴۱۱).

«سؤال به معنای حقیقی آن، ابراز اشتیاق به تحصیل معرفت درباره‌ی یک مجهول است. یعنی سؤال کننده با هر وسیله‌ای مانند لفظ، کتابت و اشاره می‌خواهد بگوید: من مجهولی دارم و می‌خواهم آن را پیدا کنم. به عبارت دیگر سؤال کننده مقداری از روشنایی‌ها و معلومات دارد که در توسعه و یا تحقیق آنها به تاریکی و مجهول رسیده است، زیرا آدمی هرگز از مجهول مطلق که در مقدمات و پیرامون آن هیچ گونه روشنایی نداشته باشد، سؤال نمی‌کند، بلکه برای اندیشه او به عنوان موضوع قابل تحقیق مطرح نمی‌شود» (جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۲۳/۱۸). بنابراین استفهام به معنی طلب علم نسبت به مجهول است و سؤال یعنی درخواست.

منشأ اصلی سؤال

برای تبیین منشأ سؤال باید گفت که هیچ انسانی (دانشمند، مفسر یا نویسنده‌ای) نمی‌تواند افکار و شناخت‌های خود را از عدم به وجود آورد و به آن شکل و سامان دهد. هر که می‌خواهد بیشتر بداند یک دانسته‌ی مجمل یا پیش فرض دارد. اگر درباره‌ی یک موضوع هیچ اطلاع قبلی نداشته باشد، هیچ خواست



و علاقه‌ای هم برای فهم یا تبیین آن به عنوان یک عمل ارادی به وجود نمی‌آید و هیچ فهمی و تبیینی صورت نمی‌گیرد. با مجهول مطلق نمی‌توان نسبتی برقرار کرد و هیچگونه درخواست و علاقه‌ای برای فهم و تبیین آن نمی‌توان داشت.

فهم و تبیین در جایی معنا پیدا می‌کند که از طرفی درباره‌ی موضوعی چیزی می‌دانیم و از طرف دیگر می‌دانیم که همه چیز را درباره‌ی آن موضوع نمی‌دانیم. این آگاهی مرکب، نقطه‌ی آغاز کار ماست و زندگی آگاهانه‌ی ما همیشه بر چنین آگاهی مرکبی استوار است. انسان از درون خود به سؤال کردن برانگیخته می‌شود و همیشه یک رشته سؤالات در برابر او قرار دارد. هر سؤالی را از روی علاقه و انتظار خاصی مطرح می‌کند و این علاقه و انتظار حتماً با پیش دانسته‌های وی که مقومات سؤال هستند تناسب دارد. سؤال همیشه مسبوق به علاقه و انتظار است و فهمیدن با سؤال کردن آغاز می‌شود. امام صادق (ع) فرمودند: «انما یهلك الناس لآتهم لا یسألون» (الکافی، ۴۹/۱) همانا مردم چون نمی‌پرسند، هلاک می‌شوند. — سؤال کردن بدون پیش دانسته (فرض) ممکن نیست. کسی که می‌خواهد چیزی را بفهمد در واقع جستجو می‌کند و گمشده‌ای دارد. کسی که جستجو می‌کند در واقع سؤال می‌کند و کسی که سؤال می‌کند باید بداند که درباره‌ی «چه» سؤال می‌کند. اگر پیش دانسته‌ای درباره‌ی سؤال موجود نباشد سؤال نه معنا پیدا می‌کند و نه وجود. درباره‌ی مجهول مطلق هیچ پرسشی نمی‌توان مطرح کرد. در حقیقت نقطه‌ی آغاز دانش انسان به سؤال کردن بلکه پیش دانسته‌ای است که درباره‌ی سؤال وجود دارد. این پیش فرض تنها درباره‌ی سؤال نیست بلکه درباره‌ی سؤال شونده نیز هست. سؤال کننده باید بداند که پرسش مورد نظر، پاسخی دارد و این خود یک پیش دانسته‌ی دیگر است (مجتهد شبستری، ۲۳ - ۲۲). از این رو برای کسی که سؤال مطرح نیست، معرفت و شناختی نیست و این مفهوم را دربردارد که برای من معرفتی مطرح نیست. زیرا هیچ انسانی به جز گروه انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم السلام و آن دسته از اولیاء الله که از نور

عالی معرفت برخوردار شده‌اند، نمی‌تواند در هر موقعیتی، با هر واقعیتی، بطور مستقیم و با روشنایی کامل رویارو شوند. بنابراین، این سخن که «برای من سؤالی مطرح نیست» یا ناشی از این است که اصلاً واقعیتی شایسته‌ی شناخت و معرفت برای من وجود ندارد و یا اینکه من به هستی علم کامل دارم و هیچ نقطه‌ی مشکوک و مبهمی برایم وجود ندارد و یا اینکه بطور کلی من یک موجود بی تفاوت و فارغ از اندیشه و تأمل هستم (جعفری، پیشین، ۲۲۸/۱۸).

اندیشمند، خوب می‌اندیشد و سؤال مناسب طرح می‌کند، طرح صحیح سؤال، اساسی‌ترین عامل تسهیل جواب است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: حسن السؤال نصف العلم پرسش نیکو، نیمی از دانش است. حضرت علی علیه السلام نیز فرموده است: من أحسن السؤال علم (آمدی، ۱۹۱/۵) هر که نیکو بپرسد، بداند.

برای رسیدن به معرفت و دست یابی به هر مقصود و مرادی باید مقدمات و یا ابزاری را فراهم آورد. آموختن علم و آگاه شدن از دانش نیز نیاز به مقدمات و وسایلی دارد که پرسش یکی از این ابزار است. همچنانکه قرآن کریم در آیاتی مانند: الأنبياء، ۷ و النحل، ۴۳ می‌فرماید: فاستلوا أهل الذكر ان كنتم لاتعلمون. اگر نمی‌دانید از اهل کتاب بپرسید. از اینکه آیه شریفه کلمه «فستلوا» را مقابل «ان كنتم لاتعلمون» قرار داده است، می‌توان فهمید که برای رسیدن به علم باید پرسید. زیرا مقدمه و زیربنای رسیدن به علم و معرفت «پرسش» است. علامه طباطبایی در بیان این آیه می‌نویسد: «قرآن کریم وحی نبوت و کتابهای نازل بر انبیاء را «ذکر» خوانده است و آیات شاهد بر این معنا بسیار است. آیه بعد همین سوره هم قرآن را ذکر خوانده است - و انزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم و لعلهم يتفكرون - پس قرآن کریم ذکر است، همچنانکه کتاب نوح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی علیهم السلام که همه کتاب های آسمانی هستند نیز ذکرند، بنابراین اهل ذکر یعنی آنها که این



کتاب‌ها برایشان نازل شده است. آیه‌ی شریفه‌ی ارشاد بیکی از اصول عقلانی و احکام عام عقلی است، و آن عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن، و به همین جهت معلوم است که این دستور، دستور تعبیدی و امرش امر مولوی نیست که بخواهد بدون ملاک عقلی به جاهل دستور دهد که به عالم مراجعه کند نه بغیر او (طباطبایی، ۱۱۲/۲۵۹ - ۲۵۸).

در روایات از امام صادق (ع) هم آمده است: ان هذا العلم علیه قفل و مفتاحه المسألة» (کلینی، ۱۱۲/۱) بر این علم قفلی است که کلیدش پرسش است. بنابراین می‌توان گفت که میان علم و سؤال و نیز میان سؤال و علم رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است. چرا که اساساً تمام تحولات علمی در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن، مرهون سؤالاتی است که در اذهان افراد بشر بروز می‌کند، سپس به شکل فرضیه‌ی پا به عرصه وجود گذاشته و در نهایت به اثبات اصلی در علوم منجر می‌گردد، بنابراین در نظر محققان و پژوهشگران این مطلب یک اصل مسلم و غیر قابل خدشه است که تمام فرضیه‌ها و شبهات از پرسش نشأت می‌گیرد و طبعاً در این راستا کسانی که به دلیل دارا بودن پیش دانسته‌ها (علم و آگاهی) بیشتر نسبت به دیگران در علوم خاصی تخصص دارند، به طرح سؤالات اساسی و متقن‌تر در آن حوزه از علم می‌پردازند که در نهایت چنین پرسش‌هایی به پیشرفت آن علم می‌انجامد. آری کسانی که سؤال صحیح و مناسب طرح می‌کنند نیمی از علم و معرفت را با خود به همراه دارند که در رسیدن به معرفت کامل دچار مشکل شده‌اند و برای رفع آن موانع سر راه معرفت، به پرسش کردن روی می‌آورند. با توجه به مطالب فوق الذکر، دو نوع رابطه میان پرسش و علم می‌توان در نظر گرفت:

الف) هر سؤال مقداری از علم و آگاهی را در خود دارد و به اصطلاح با او همراه و عجین است، زیرا انسان هرگز در موقعیت جهل مطلق نمی‌تواند پرسشی را مطرح کند.



ب) کلید و زیر بنای رسیدن به علم، پرسش است. از این رو عبور از پل ها و گردنه های متنوع تردید و احتمال و ظن که پدیده ی سؤال را ایجاب می کند، یک جریان کاملاً طبیعی است. (جعفری، همان، ۲۲۶). استفهام به معنی طلب علم نسبت به مجهولی است و اصولاً در صورتی حقیقی است که سؤال کننده نسبت به مورد پرسش هیچ گونه آگاهی نداشته باشد؛ لکن در استفهامات قرآنی چنین نیست و در برخی موارد از نظر انسان پرسشگر، استفهام با هدف و غرضی مطرح می شود. در این نوشتار، پرسش ها با استناد به آیات و روایات و بر اساس انگیزه ی پرسشگر به سه دسته ی عمده تقسیم می شود:

۱- پرسش های منطقی (واقعی)

۲- پرسش های بی جا و غیر منطقی

۳- پرسش های مغرضانه

۱- پرسشهای منطقی (واقعی)

در قرآن کریم گزارش پرسش هایی که مردم برای رفع ابهام یا مشکلی با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در میان گذاشته اند، با تعبیری چون «یستلونک و یستفتونک» از پی سؤال مردم مطرح شده است. آیات دیگری حکایت از پاسخ سوالات مردم دارد لکن خود سؤال با تعبیرهای یاد شده در آنها نیامده است (حجتی، اسباب النزول، ۶۴). پرسش و پاسخ های مطرح شده در قرآن که به صورت دیالوگ است بر مبنا و زیر ساخت پرسش و پاسخ میان حق تعالی و رسولش از یک سو و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و مردم از سوی دیگر بود که پرسش های منطقی بوده و تازه مسلمانان مشتاق علم و آگاهی و یادگیری تکالیف، پیوسته از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می پرسیدند، این گونه سؤال ها اغلب درباره ی احکام عملی و عبادی بوده است که مکلفان برای آگاهی از آن و یا چگونگی انجام آن سؤال می کردند، این روش مورد تأیید اسلام است و



معمولاً این نوع استفهام ها در دوران پس از هجرت و در سور مدنی یافت می‌شود. نمونه‌ی این آیات عبارتند از:

یسئلونک عن الاهله (بقره، ۱۸۹)؛

یسئلونک ماذا ینفقون (بقره، ۲۱۵)؛

یسئلونک عن الشهر الحرام (بقره، ۲۱۷)؛

یسئلونک عن الخمر و المیسر (بقره، ۲۳)؛

یسئلونک عن المحیض (بقره، ۲۲۲)؛

یسئلونک ماذا احل لهم (مائده، ۱۲۷)؛

یسئلونک عن الانفال (الانفال، ۱)؛

یسئفتونک فی النساء (النساء، ۱۲۷)؛

ویسئلونک عن ذی القرنین (الکھف، ۸۳)

که در پانزده مورد به صورت فعل مضارع «یسئلونک» به کار رفته است از نظر علمای بلاغت کاربرد فعل مضارع «یسئلونک» برای دو نکته‌ی مهم بلاغی است: الف) انتخاب فعل مضارع «یسئلونک» عام است و حکایت از صورت سؤالی جدید در ذهن دارد، گویی که آن سؤال تا زمان نزول آیه هم ادامه دارد (المطعنی، ۱/ ۶۷).

ب) آنان برای تحصیل علم در سؤال کردن اصرار می‌ورزیدند، یعنی مرتب سؤال می‌کردند. البته طرح سؤال منطقی (واقعی) موجب تعالی فرد و جامعه خواهد شد، زیرا که سؤال کلید حل مشکلات است؛ سؤال دریچه‌ی علوم و وسیله‌ی انتقال دانش هاست.

پرسش‌های منطقی در لسان روایات مورد تأکید قرار گرفته است که ناظر بر پرسش با انگیزه واقعی و منطقی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: العلم خزائن و مفتاحها السؤال. فسلوا رحمکم الله، فانه یؤجر اربعه: السائل و المتکلم و المستمع و العجب لهم (محمدی ری شهری، ۱/ ۳۴۴). دانش



گنجینه و کلید آن پرسش است. پس خدا رحمت کند شما را، بپرسید زیرا به چهار فرد پاداش داده می‌شود: پرسشگر، گوینده، شنونده و دوستدار آنها. امام باقر علیه السلام نیز فرمود: الا ان مفتاح العلم السؤال سپس آن حضرت این شعر را انشاد فرمود:

شفاء العمی طول السؤال و انما
تمام العمی طول السکوت مع الجهل
و لیس العمی طول السؤال و انما
تمام العمی طول السکوت مع الجهل

(حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ۲۲۱)

تأکید فراوانی که روایات فوق برای پرسش و پرسشگری قائل شده‌اند تماماً برای طرح سؤال صحیح و واقعی است که صرفاً با انگیزه‌ی کسب علم و معرفت همراه باشد که در نهایت پرده‌های تاریک جهل و بی‌دانشی فرد می‌ریزد و اندک اندک سؤال کننده را در جرگه‌ی دانایان قرار می‌دهد. قرآن کریم به چنین پرسش‌ها و سؤال‌هایی از اهل ذکر توصیه کرده است که وجوب رجوع به اهل خبره در هر علم و فن و سؤال از اهل ذکر درباره‌ی هر موضوع، یکی از دستوره‌ای قرآن محسوب می‌شود که می‌فرماید:

فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون (نحل، ۴۳ ؛ انبیاء، ۷). و خداوند به رسولش می‌فرماید:

فسئل به خبیراً (فرقان، ۵۹) که در آن کلمه (خبیراً) حال از ضمیر است یعنی از او بپرس که خبیر و آگاه است. کنایه است از اینکه اگر از او بپرسی او حقیقت را آنچنان برایت می‌گوید که به هیچ وجه بطلان و ابطال در آن راه نداشته باشد (طباطبایی، ۲۳۳/۱۵).



بنابراین سؤال منطقی سؤالی است که سبب افزایش علم، آگاهی و یادگیری تکلیف یا وظیفه‌ای شود. پس آنان که در حیات خود در برابر عالمان و دانایان پرسش‌های منطقی (واقعی) طرح می‌کنند از دو نظر بر دیگران برتری دارند: الف) افزایش اطلاعات و معلومات (نظری) که به بارور شدن اندیشه‌ی آنان می‌انجامد.

ب) تغییر زندگی و روند رو به رشد و بهبود حیات مادی و معنوی

۲- پرسش‌های بی‌جا و غیر منطقی

شکی نیست که سؤال، کلید فهم حقایق است. در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام نیز به مسلمانان توصیه شده است که هر چه را نمی‌دانند، بپرسند. لکن از آنجا که هر قانونی استثنایی هم دارد، این اصول اساسی تعلیم و تربیت نیز استثنایی دارد و آن اینکه گاهی پاره‌ای از مسائل، پنهان بودنش برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است. در این گونه موارد پرسش‌های بی‌در پی برای پرده برداشتن از روی واقعیت، نه تنها فضیلت نیست، بلکه مذموم و ناپسند است. قرآن کریم در قالب قصه و داستان تلویحاً به این اصل تربیتی اشاره کرده است که سؤالات و درخواست‌های نابجا چه اثرات سوئی در روند هدایت و اجرای احکام الهی دارد، همچنان که می‌فرماید:

یا ایها الذین آمنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوئکم و ان تسئلوا عنها حین ینزل القرآن تبدلکم عفا الله عنها و الله غفور حلیم. قد سأله‌ا قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین (مائده، ۱۰۱ و ۱۰۲). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در مورد چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را نگران می‌کند، مپرسید و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود، درباره‌ی آنها سؤال کنید برایتان روشن می‌گردد. خدا از آن {پرسش‌های بی‌جا {گذشت و او آمرزنده و بردبار است. گروهی پیش از شما از این گونه سؤال‌ها کردند، به سبب آن کافر شدند. سید قطب

می‌نویسد: «سیاق در جنبه‌ی تربیت مسلمانان و توجه دادن آنها به ادب واجب با رسول خداست و عدم سؤال از چیزهایی که به او خبر از آن نداده‌اند؛ که اگر بر سؤال کننده آشکار شود، قادر بر انجام آن نیست که خداوند برای رحمت به بندگانش آن احکام را محدود نکرده و مسکوت گذاشته است». (سید قطب، ۹۸۴/۷)

در مورد سبب نزول دو آیه‌ی مورد بحث در منابع تفسیری اقوال مختلفی دیده می‌شود که حکایت از پرسش‌های بی‌جایی دارد که مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبل از نزول این گونه آیات به عمل می‌آوردند. چنانکه سید قطب می‌نویسد: «در حدیثی مسلم از انس نقل کرده است که روزی پیامبر (ص) فرمود: «والله لا تسألونی عن شیء الا أخبرتکم به ما دمت فی مقامی هذا» مردی بلند شد و پرسید: یا رسول الله! جایگاه من در کجاست؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: آتش. دیگری پرسید پدر من کیست؟ رسول الله (ص) نام پدرش را فرمود (سید قطب، ۹۸۵/۷).

در زمان نبوت پیامبر اسلام (ص) و فترت نزول قرآن، سؤال‌هایی مطرح می‌شد که پاسخ آنها، برخی را خوش نمی‌آمد، پس حق تعالی بر همه‌ی معاصران رسول الله (ص) و کسانی که پس از ایشان آمدند، از اینکه از چیزهایی سؤال کنند که آشکار شدن آن امور برای آنها بد باشد، نهی فرمود و آنها را انذار فرمود که سؤال کردن درباره‌ی آن مطالب دست بردارند تا برایشان سخت‌تر نشود و تکلیف سنگین‌تر نگردد. همچنان که ترمذی و دارقطنی از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: پس از نزول آیه‌ی حج، شخصی پرسید: آیا این حکم برای همه‌ی سال هاست و هر سال باید به حج برویم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ ندادند. او لجاجت کرد و دوبار یا سه بار سؤال خود را تکرار کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: وای بر تو چرا اینقدر اصرار می‌کنی؟ اگر در جوابت بگویم بلی، حج همه سال به شما واجب می‌شود و اگر در همه سال واجب



شود، توانایی انجام آن را نخواهید داشت و اگر با آن مخالفت کنید، گناهکار خواهید بود؛ بنابراین مادام که چیزی به شما نگفته‌ام روی آن اصرار نورزید، زیرا یکی از اموری که باعث هلاکت برخی از اقوام گذشته شد این بود که لجاجت می‌کردند و از پیامبرشان زیاد سؤال می‌نمودند و هنگامی که درخواستشان برآورده می‌شد، کافر می‌شدند (سید قطب، ۹۸۵/۷؛ طبرسی، ۲۵۰/۲؛ ابن عاشور، ۲۳۱/۵).

بالاخره چنین سؤال‌هایی که پاسخ آنها خوشایند سؤال‌کننده یا دیگران نیست، نهی شده است و قرآن کریم برای تربیت امت و پیدایش مجتمع انسانی آمده است تا افراد تکوین یافته و بر روش عقلی و خلقی رشد و نمو یابند و بدین ترتیب ادب سؤال کردن را می‌آموزد.

شیخ طوسی می‌نویسد: رمانی گوید: سؤال به معنی طلب شیء است یا به صورت ایجاد آن، یا احضارش و یا به صورت پاسخ دادن با کلام و بیان. سؤال درباره‌ی مسئله‌ای از دین یا دنیا جایز است که عمل به آن جایز باشد و چنانچه مسئله‌ای در دین یا دنیا جایز نباشد، پرسش از آن هم جایز نخواهد بود و جایز نیست که از حق تعالی سؤالی کنیم که فایده نداشته باشد. بدین ترتیب جایز نیست که مثلاً انسان هنگامی که پدر دارد مرتب سؤال کند که پدر من کیست؟ (طوسی، ۳۷/۷).

از طرفی دریافت جواب صحیح (واقعی) یک پرسش، ممکن است اضطرابی در دل بیفکند چون بسیاری از امور پاسخ واقعی (صحیح) آن مطابق میل آدمی نیست و غالباً سبب اندوه می‌شود مانند سؤال کردن فرد درباره‌ی بقیه عمرش یا علت مرگش و یا حسن عاقبتش که ممکن است پاسخ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای او بسیار ناخوشایند باشد. چه اطمینانی وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در جواب این گونه مطالب خبر خوشحال کننده‌ای به سؤال کنندگان بدهد؟ شاید خبری که می‌دهد، ناراحت کننده و ناخوشایند باشد،



آن وقت جز اینکه حس خودخواهی و عصبیت، پرسش کننده را به تکذیب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وادار کند گریزی تواند بود؟ (طباطبایی، ۱۵۲/۶).

از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «ذرونی ما ترکتم». فانما اهلک من کان قبلکم کثره سؤالهم و اختلافهم علی انبیائهم» (سید قطب، ۹۸۶/۷) درباره‌ی آنچه برایتان گفتم (احکام و مقرراتی که تعیین کردم) مرا رها کنید. به درستی که مردمانی که قبل از شما بودند به سبب زیاد سؤال کردن و اختلاف با پیامبران شان هلاک شدند.

بسا این گونه احادیث درباره‌ی نصوص قرآنی، روش اسلام در معرفت را ترسیم می‌کند؛ زیرا که معرفت، شناخت حقیقت و نزدیک شدن به حق تعالی است. بنابراین سؤال هایی که سبب کسب معرفت و نزدیکی به خدا نشود و بدتر از آن «انسان را از اطاعت الهی دور کند، سؤالات بی جا خواهد بود (همان، ۹۸۷)، همچو سرگردان در بیابان به دنبال سراب که هر چه بیشتر در پی آن رود از آبادی و راه دورتر شود.

امیرالمؤمنین نیز در بیان تکلیف مردم و سؤال بی جا نکردن فرمود: ان الله افترض علیکم فرائض فلا تضيعوها و حدًا لکم حدوداً فلا تعتدوها و نهیکم عن اشیاء فلا تنتهکوها و سکت لکم عن اشیاء و لم یدعها نسیاناً فلا تتکلفوها (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵؛ فیض کاشانی، ۴۹۲/۱). به درستی که حق تعالی چیزهایی را واجب کرده است پس آنها را ضایع نکنید (به جا آورید) و حدودی برایتان مقرر فرموده از آنها تجاوز نکنید و از چیزهایی شما را نهی کرده است. پس وا مگذارید و مسائلی را برای شما درباره برخی اشیاء مسکوت گذاشته است که این سکوت از سر فراموشی نیست، پس خود را به رنج و سختی نیندازید. یعنی برای این است که شما در وسعت باشید، لذا با سؤالات نابجا موشکافی نکنید.



پس اگر حق تعالی علمی را از ارجمندترین و پاک ترین مخلوقاتش مخفی می‌دارد، به طریق اولی، آشکار نشدن آن بر دیگران حکمتی دارد. در روش تربیتی الهی مقصود این نیست که خرد آدمی از اندیشیدن باز ایستد و ذهن از کارکردن باز ماند، بلکه غرض آن است که عقل نیروی خود را در مسیری سودمند به کار اندازد. پرسشی که اثر سودمند برای مردم ندارد، شایسته نیست که پرسیده شود و از بحث و پژوهشی که به نتایج علمی نرسد اساساً باید پرهیز کرد. بنابراین از بررسی آیاتی این چنین، می‌فهمیم که هر چند سؤال کلید حل مشکلات و برطرف ساختن جهل و نادانی است، لکن مانند هر مطلب دیگر اگر از حد و معیار خود تجاوز کند، یا بی‌مناسبت طرح شود، سبب انحراف و موجب زیان خواهد بود. سؤال های نابجا، بهانه گیرانه و لجوجانه اغلب سبب مشوب ساختن اذهان مردم و گمراهی می‌شود.

سید قطب در ادامه‌ی بیان آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ آمده می‌نویسد: «این دین، حقیقت و جدی است و آمده است تا بر زندگی حکومت کند، آمده است که مردم فقط حق تعالی را پرستش کنند و سلطنت و حکمرانی از آن خداوند است و همه‌ی امور به شریعت الله برمی‌گردد نه شریعت شخص دیگری حق تعالی از غیب خبر دارد و تنها او می‌داند که چه احکامی را بگوید و چه احکامی را مسکوت باقی گذارد. چه حقایقی را بیان کند و چه حقایقی را ناگفته بدارد» (سید قطب، ۹۸۸/۷)، همچنان که رسول ا. (ص) فرمود: «ان الله تعالی فرض فرائض فلا تضيعوها، و حد حدوداً فلا تعتدوها و حرم أشياء فلا تتهكوها و سكت عن أشياء رحمة بكم - غير نسيان - فلا تسألوا عنها» (همان، ۹۸۶).

۳ - پرسش‌های مغرضانه

گاه سؤال توسط فرد آگاه و مغرض مطرح می‌شود، چنین شخصی چون از طرح سؤال هدف یادگیری و رسیدن به معرفت را ندارد، هر چه بیشتر می‌پرسد در

گمراهی و ضلالت بیشتر فرو می‌رود، همچنین است اگر سؤال برای آزار و اذیت مخاطب باشد.

علامه جعفری می‌نویسد: «مسأله‌ای که از اهمیت زیادی برخوردار است، این است که نسبت سؤال حقیقی به سؤال غرض آلود، مانند نسبت صدق است بر کذب، نسبت واقع جویی است بر اضلال‌گری. در واقعیات همان مثال نحوی و کشتی بان است. نحوی پس از آنکه سوار کشتی شد، برای سرگرمی و خودنمایی، رو به کشتیبان کرده و گفت: هیچ از نحو خوانده‌ای؟ چنین سؤالی واقع جویانه نبود... (جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۸/۲۴۵).

از پرسش های غرض آلود و مکرر و بی جایی که در قرآن فراوان از ناحیه مشرکان و اهل کتاب مطرح شده، موضوع و زمان برپایی قیامت است که می‌فرماید: یسئل ایان یوم القیامة (القیامة، ۶).

زمخشری در بیان این آیه می‌نویسد: سؤال با استهزاء و دور از انکار است مثل اینکه بگوید: متی هذا الوعد (زمخشری، ۶۶۰) و علامه طباطبایی می‌گوید: سؤال به صورت استهزایی و تکذیبی است، می‌خواهد، بگوید اصلاً روز قیامت نیست. نه اینکه به آن ایمان داشته باشد و بخواهد از تاریخ وقوعش آگاه شود. چون اگر انسان سر تکذیب نداشته باشد، وقتی به سوی ایمان و تقوی دعوت می‌شود و به چنین خبر عظیمی تهدید می‌گردد، آیات بینات و ادله‌ی قاطعه هم بر صحت آن دعوت و آن تهدید دلالت می‌کند. باید از چنان خطری برحذر شود و خود را به ایمان و تقوی مجهز نموده، آماده‌ی لقای آن روز گردد. حال چه این روز نزدیک باشد، چه دور برای اینکه هر آنچه آمدنی و شدنی است نزدیک است؛ دیگر معنا ندارد پرسد قیامت چه وقت قیام می‌کند؟ پس این سؤال جز با انگیزه‌ی تکذیب و استهزاء نمی‌تواند باشد (طباطبایی، ۱۰۵/۲۰) و مطعنی آورده است: استفهام به کار رفته در اصل، انکار است و گفته‌های با حالت مسخره و استهزاء حاکی از انکار است (مطعنی، ۹۶). مشاهده می‌شود که در پاسخ سؤال کنندگان درباره‌ی قیامت



حق تعالی به جواب مختصر یا محدود بسنده کرده است: و انما علمها عند الله (اعراف، ۱۸۷؛ احزاب، ۶۳؛ طه، ۵۲) تا اینکه دهان ها بسته شود و با سؤالات زیاد به دانستن آن طمع نورزند و سوء استفاده نکنند.

در پاسخ این سؤال، حق تعالی می‌فرماید که تنها او بدان علم آگاه است. ان الله عنده علم الساعة (لقمان، ۳۴). به طوری که حق تعالی هیچ ملک مقرب و نبی مرسلی را از آن آگاه نساخته است.

زمانی هم مسأله فراتر از خودنمایی و سرگرمی محض یا غرض ورزی است. چرا که گاه سؤال به انگیزه‌ی اهانت و وارد کردن زجر بر مخاطب صورت می‌گیرد، نه برای خودنمایی محض. در این هنگام است که سؤال کننده با چهره‌ی ضد انسانی و با شمشیر بران الفاظ سؤال، روح مخاطب را مجروح می‌کند و با شماتت‌هایی که به جهت ناتوانی مخاطب ابراز می‌کند، به زخم های روحی او نمک می‌باشد» (جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۲۴۵/۱۸).

از دیگر آیاتی که به عقیده‌ی مفسران مغرضانه به نظر می‌رسد، آیه‌ی: قالوا أذا كنا عظاماً و رفاتاً ءأنا لمبعوثون خلقاً جدید (اسراء، ۴۹ و ۹۸) است. مشرکین قصه‌ی معاد را با اینکه از اهم معارف قرآنی است، انکار می‌کردند با اینکه مسئله‌ی معاد واضح‌ترین مطلبی است که هم از راه وحی و هم از راه عقل برآن استدلال شده است، حتی حق تعالی آن را در کلام خود چنین وصف کرده که (لاریب فیه) و این منکرین هم غیر از استبعاد هیچ گونه دلیلی بر انکار خود و بر نبودن معاد در دست ندارند.

بزرگ ترین چیزی که این استبعاد را در دل هاشان جلوه داده این پندار است که مرگ نابودی است و بعید است چیزی بعد از نابودی دوباره موجود شود. خدای سبحان این استبعادشان را رد کرده آن را قدرت مطلقه‌ی خود و به رخ کشیدن خلقت نخست آنها پاسخ داده است: قل کونوا حجارهً او حديداً او خلقاً مما یکبر فی صدورکم (اسراء، ۵۰) چون منکرین معاد کلام خود را با تعبیری



غرورآمیز ادا کرده بودند، خداوند دستور می‌فرماید با امر تسخیری پاسخ فرماید: اگر سنگ یا آهن و یا هر چه بزرگتر از آن و دورتر از انسان شدن باشید، باز شما را به صورت انسان در خواهد آورد. یعنی هیچ چیزی قدرت تجدید خلقت الهی را به ستوه نمی‌آورد؛ چه استخوان پوسیده باشید یا آهن یا بالاتر از آن. باز با استبعادشان می‌پرسند: کیست که ما را بر می‌گرداند؟ حق تعالی می‌فرماید: بگو همان که بار اول شما را خلق کرد، در خلق اول استخوان پوسیده هم وجود نداشت (طباطبایی، ۱۳/۱۲۳ - ۱۲۲).

در آیه ۱۰۲ مائده - که در سؤال نوع دوم ذکر شد - برای تنبه مردم عصر نزول قرآن، فرمود: «قومی قبل از شما چنین کردند سپس از پاسخ الهی روی برگرداندند و نزدیک بود انجام ندهند» بیشتر مفسران درباره‌ی مصداق کلمه‌ی «قوم» در این آیه جمعیت بنی اسرائیل را ذکر کرده‌اند که با سؤال های خود سبب می‌شدند تکالیف و احکام سخت‌تر شود و هنگامی که حق تعالی آن حکم را مقرر می‌فرمود، روی بر می‌گرداندند و انجام نمی‌دادند، همچنان که در سوره‌ی بقره (۷۱-۶۷) می‌فرماید که بنی اسرائیل چون مأمور به ذبح گاو شدند، پی در پی درباره‌ی آن پرسش کردند، به همین جهت کار را بر خود آن چنان سخت کردند که به دست آوردن چنان گاوی آنقدر مشکل و پرهزینه شد که نزدیک بود از انجام وظیفه خود صرف نظر کنند (۴).

احادیث و روایات معصومین (ع) چنین اعمالی را شدیداً مورد سرزنش و توبیخ قرار داده‌اند. از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: شرار الناس الذین یسألون عن شرار المسائل کی یغلطوا بها العلماء بدترین مردم کسانی‌اند که از بدترین مسأله‌ها می‌پرسند، تا دانشمندان را به اشتباه اندازند (محمدی ری شهری، پیشین، ۳۸۱/۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی سائل مغرض، فرمود: «سل بفقهاً، و لا تسأل تعنتاً فان الجاهل المتعلم شبيه بالعالم و ان العالم المتعسف شبيه بالجاهل



المتعنت (سید رضی، نهج البلاغه، ۹۵۹). برای فهمیدن بپرس، نه به قصد جدل؛ زیرا نادانی که چیزی می‌آموزد، همانند داناست و دانایی که پای از دایره‌ی انصاف بیرون می‌نهد به نادان ماند. این معلم - مخلص الهی - بشر در توصیف مردم نابخرد و دور از رشد و کمال چنین فرموده است: سائلهم متعنت و مجیبهم متکلف سؤال کننده آنان قصد آزار و به مشقت انداختن مسؤل را دارد و پاسخگوی آنان خود را به تکلف و تصنع وادار کند. « پس شما ای سؤال کنندگان، پرسش خود را به شکل اعتراض و خودنمایی مطرح نکنید زیرا در چنین حالتی سؤال کننده در حقیقت یک سد پولادین میان مغز خود و روح پاسخ دهنده ایجاد می‌کند و با دست خود از جریان آب زلال معرفت به روح خویش جلوگیری می‌کند (جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ۵/ ۵۳۳).

نتیجه گیری

- ۱ - هر پرسشی مقداری روشنایی و معارف به همراه دارد در نتیجه کسانی که بیشتر می‌دانند، بهتر می‌پرسند.
- ۲ - قرآن کریم به پرسشهای منطقی امر (توصیه) فرموده است و نمونه‌هایی از سؤال های منطقی مؤمنان را مطرح کرده است.
- ۳ - پرده برداشتن و پرسش از برخی حقایق ممکن است سبب ناخوشایندی خود سائل شود و او را دچار اضطراب و پریشانی کند در نتیجه پنهان بودن برخی مسائل به نفع مردم و موجب آرامش جامعه خواهد بود.
- ۴ - کثرت سؤال در صورتی پسندیده است که دارای سه خصلت عمده باشد:
الف) زیان بخش نباشد؛
ب) برای درمانده کردن و آزار رساندن طرح نشده باشد؛
ج) دارای فایده باشد.



- ۵ - طرح سؤال برای آزار رساندن و ریشخند گرفتن افراد مطابق با نص قرآن کریم نوعی جهل محسوب می‌شود.
- ۶ - پرسش در صورتی صحیح است که سائل خود را جاهل بداند و بخواهد بدین وسیله از خود دفع جهل کرده و نسبت به مطلب مورد پرسش اطلاع پیدا کند یا اگر به آن مطلب جاهل نیست، بخواهد با این سؤال از جاهل دیگری دفع جهل نموده و او را به واقع قضیه مورد سؤال واقف سازد.

فهرست منابع

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - آداب تعلیم و تعلم در اسلام، چاپ نوزدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۳ - آمدی، عبدالواحد بن محمد حمیدی؛ غرر الحکم و درر الکلم، شرح میر جلال الدین
- ۴ - ابراهیم انیس و همکاران؛ المعجم الوسیط؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ش
- ۵ - ابن عاشور تونسلی، التحریر و التنویر، مؤسسه التاریخ، بیروت، ۲۰۰۰ - ۱۴۲۰ م
- ۶ - ابن منظور افریقی؛ لسان العرب؛ نسق و تعلیق مکتب تحقیق التراث، دار احیاء التراث العربی - مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۹۳ / ۱۴۱۳
- ۷ - المطعنی، عبدالعظیم؛ التفسیر البلاغی للاستفهام فی القرآن الحکیم، قاهره، ۱۹۹۹ م.
- ۸ - تفتازانی، سعدالدین؛ مختصر المعانی؛ ایران، قم، ۱۴۱۱ هـ
- ۹ - تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی، چاپ دهم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲
- ۱۰ - جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷.
- ۱۱ - حجتی، محمد باقر؛ اسباب النزول، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۱۲ - حسینی‌ارموی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰
- ۱۳ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ معجم مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق ندیم مرعشلی، دار الکاتب العربی، بی‌تا.
- ۱۴ - زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل؛ ضبط و تصحیح مصطفی حسین احمد، ج ۳، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ .
- ۱۵ - سبکی، بهاء‌الدین؛ عروس الامزاح من شروح التخلیص، چاپ دوم، قاهره، ۱۳۴۲
- ۱۶ - سکاکی، ابویعقوب؛ مفتاح العلوم، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتب العنمیة، ص ۳۰۸.
- ۱۷ - طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ سوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳.
- ۱۸ - طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن، منشورات مکتبه آیه ا. مرعشی، قم، ۱۴۰۳.
- ۱۹ - طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۲۰ - فؤده، عبدالحلم؛ اسالیب الاستفهام فی القرآن، مصر، نشر الرسائل الجامعیة، ۱۳۷۲ هـ



پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم ۱۰۳

- ۲۱- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی؛ کتاب الصافی فی تفسیر القرآن؛ ج۲، مکتبه اسلامیة، تهران، ۱۳۹۳ ق.
- ۲۲- کلینی، اصول کافی، محمد کمره‌ای، چاپ أسوه، ۱۳۷۵
- ۲۳- مجتهد شبستری، محمد؛ هرمنوتیک، کتاب و سنت؛ قیام، ۱۳۷۷.
- ۲۴- محمدی ری شهری، محمد؛ علم و حکمت در قرآن و حدیث، عبدالهادی ۲۵-مرتضی؛ کتاب الصافی فی تفسیر القرآن؛ ج۲، مکتبه اسلامیة، تهران، ۱۳۹۳ ق.
- ۲۶- مسعودی، مؤسسه‌ی فرهنگی دار الحدیث، بی تا
- ۲۷- نهج البلاغه، ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷